

## مناسبت های ماه جمادی الأول :

**پنجم جمادی الأول:** ولادت حضرت زینب (س) در سال پنجم هجرت به روایت مشهور **دهم جمادی الأول:** تحویل پیراهن ابراهیم نبی به حضرت زینب (س) توسط حضرت زهرا (س) و فرمودند: روزی که برادرت حسین این پیراهن را از تو طلب کرد، ساعتی بیشتر در نزد تو نخواهد بود و به شهادت می‌رسد **سیزدهم جمادی الأول:** شهادت حضرت زهرا(س) به روایت ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر ﷺ **نوزدهم جمادی الأول:** شروع جنگ جمل توسط عایشه و... علیه علی رضی الله عنه در سال ۳۶ هـ. ق، به روایتی هم در ۱۰ و ۱۵ این ماه ذکر شده است **بیست و دوم جمادی الأول:** شهادت سلیمان بن سرد خزایی فرمانده سپاه توأیین عاشورا در سال ۶۵ هـ. ق **بیست و هفتم جمادی الأول:** وفات عبدالملک جده پیامبر ﷺ در سن ۸ سالگی پیامبر، به روایت شیخ کفعمی در مصباح در دهم ربیع الاول بوده است. **بیست و هشتم جمادی الأول:** شهادت حضرت زهرا (س) به روایت ۹۰ روز بعد از رحلت پیامبر ﷺ **بیست و نهم جمادی الأول:** وفات محمد بن عثمان دوّمین نائب خاص امام زمان (عج)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# جرعه های معرفت

شماره ۷

جمادی الأول سال ۱۴۳۵

این ویژه نامه شامل مناسبت های زیر و چند مطلب دیگر است:  
 ☆ ولادت حضرت زینب سلام الله علیها  
 ☆ شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها

در ادامه مباحث ماه های قبل در این شماره سومین و چهارمین توصیه و سفارش شیخ عباس قمی به مداحان و منبریان محترم ذکر میشود.

### ۳. با هر انگیزه و نیتی و در هر حالی از غنا اجتناب و دوری کنید:

یکی از مهمترین نکاتی که مداحان بزرگوار همواره باید توجه ویژه به آن داشته باشند پرهیز از خواندن و گوش دادن به سبک های غنا است که گاهی دیده شده عده ای برای انتخاب یک سبک جدید در مداحی به آهنگ های غنا گوش میدهند. مجلسی [ره] در بحار به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر رضی الله عنه روایت می کند که راوی گفت: در محضر امام صادق رضی الله عنه بودم؛ مردی به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت من وقتی برای استراحت می روم، همسایه ای دارم که کنیزانی دارد و آواز می خوانند و تار می زنند، گاهی مواقع می شود که در آنجا بیشتر می نشینم تا به آواز آنان گوش دهم.

حضرت فرمود: این کار را مکن. مرد گفت: با پای خود که به سراغ آن نمی روم، بلکه بطور اتفاقی، به گوشم می خورد. امام رضی الله عنه فرمود: مگر نشنیدی خداوند، می فرماید: **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.** (سوره اسراء، آیه ۳۶)

آن مرد گفت: چرا، به خدا سوگند، گویا تا کنون این آیه قرآن را از هیچ کس نشنیده ام. به خواست خدا این کار را نخواهم کرد و از آن استغفار می کنم و از خدا آمرزش می طلبم.

حضرت فرمود: بلند شو و برو غسل کن تا می توانی نماز بگذاری، زیرا به گناه بزرگی اشتغال داشته ای. اگر بر همان حال می مَرُدی، بدترین حالت را داشتی، خدا را سپاس گوی، توبه کن از آنچه او را ناگوار است زیرا آنچه را خدا مکروه می دارد، زشت و قبیح است. زشتی ها را به اهلش واگذار، زیرا هر کاری را اهلی باشد( تفسیر عیاشی، ج ۲، ۲۹۲)

بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلا قریبون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل رضی الله عنه به چشم های قشنگش بوده؟! اصلا شما مگر ابوالفضل رضی الله عنه را دیده اید و می دانید چشمش چگونه بوده!؟

ایشان در ادامه میفرمایند: این ها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست. ما با این معارف نباید شوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس رضی الله عنه به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون اینکه شرعا و عرفا هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند.

معیار معنوی ارزش حضرت ابوالفضل رضی الله عنه به قد رشیدش نیست ارزش ابوالفضل، ارزش حبیب بن مظاهر، ارزش جون و دیگر شهدای کربلا این هاست، نه در قد رشیدش یا بازوی پیچیده اش. قد رشید که خیلی در دنیا هست؛ ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند؛ اینها که در معیار معنوی ارزش نیست. گاهی روی این تعبیر ها تکیه هم می شود! حالا یک وقت شاعری در یک قصیده سی، چهل بیتی اشاره ای هم به جمال حضرت ابوالفضل رضی الله عنه می کند؛ آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم؛ اما این که ما همه اش بیابیم روی ابروی کمانی و بینی قلمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه کنیم. این مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد و این کار خوب نیست.

بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مداحان مورخ ۱۳۹۰/۳/۳

## بصیرت مداحی؛ در توصیه های مباح و بزرگان دین

**مدح ها و تمجید های بی معنا :** ائمه اطهار علیهم السلام انسانهایی با اهداف والای الهی و با عملکردهای تکلیف گرایانه بوده اند لذا شخصیت کامل آنها در همه اعصار و برای تمام مردم الگو میباشد اما متأسفانه در بعضی مراسم ها ترسیمی ناقص، سطحی و یک بعدی از ایشان انجام میشود ، تا جائیکه در برخی موارد حتی از بعد ملکوتی و مناقب معنوی ائمه نیز غفلت میشود و در عوض به توصیف چشم و ابروی آنها پرداخته میشود این غفلتی است بزرگ که به نوعی ظلم در حق اهل بیت محسوب میشود که مورد اعتراض علما و بزرگان دین قرار گرفته و ارشاداتی نیز داشته اند ؛ به عنوان مثال رهبر معظم انقلاب میفرمایند: فقط درباره خال و خط خیالی چهره ائمه (ع) شعر سروده و خوانده نشود. شعر گفتن درباره زلف و ابرو و چشم و عارض امام که تعریف نیست. حالا ابروی امیر المومنین علیه السلام کمائی باشد یا نباشد، مگر در شخصیت او چه قدر اثر می گذارد؟! زلف او افشان باشد یا نباشد، مگر چقدر اثر می گذارد که حالا بیاییم در قصیده ای که می خواهیم راجع به حضرت علی علیه السلام بسراییم، از زلف امیر المومنین علیه السلام بگوییم! معظم له تاکید میفرمایند: باید از مسائل زندگی و برجستگی های عملی و اخلاقی و رفتاری آن بزرگواران شعر سروده و خوانده شود. از دیگر انحرافات که ایشان مطرح کرده اند: استفاده از مدح ها و تمجید های بی معنا و مضر است و با ذکر مصداقی در این موضوع میفرمایند: فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل علیه السلام صحبت می شود؛

**۴. در زمینه احکام فتوا ندهید:** یکی از اشتباهاتی که متأسفانه گاهی مواقع توسط عده ای محدود انجام میشود عدم رعایت این نکته است؛ به عنوان مثال در حکم کف زدن در مجالس اهل بیت و یا برهنه شدن و سینه زدن؛ مراجع بزرگوار نظرات مختلفی دارند و هر کس موظف است طبق نظر مرجع تقلید خود عمل کند؛ اما گاهی دیده شده است که بعضی از مداحان در مجالس خود حکم میکنند که همه باید کف بزنند و یا همه باید برهنه شده و سینه بزنند و الا ... و این در حالی است که اگر فردی ؛ مثلاً مرجع تقلیدش کف زدن را حرام دانسته باشد و در آن مجلس بنا به درخواست شما کف بزند دچار فعل حرام شده و آن مداح گرانقدر زمینه ساز این فعل حرام شده است. و گاهی مواقع گفته میشود شما کف بزنید اگر گناه داشت به گردن من!! لذا حاج شیخ عباس قمی ضمن توصیه به اجتناب از این کار میفرمایند: نقل گفتار تکان دهنده سید بزرگوار، پارسا، زاهد، سعادتمند دوران، قدوه عارفان، چراغ فروزان مجتهدان ، صاحب کرامتهای روشن ، ابی القاسم رضی الدین سید بن طاووس (قدس سره) که خداوند نامش را در ملکوت اعلی بلند گرداند، در این زمینه بس است که فرموده: من مصلحت و نجات خود را در دنیا و آخرت در کناره گیری از فتوای در احکام شرعیه دانستم زیرا روایات رسیده در احکام از فقهای اصحاب ما در مورد تکالیف شرعیه بسیار مختلف است و شنیدم که خدای ، جل جلاله ، به عزیزترین آفریده خود در بین خلایق، محمد، صل الله علیه و آله ، فرمود: **لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوَابِلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ**. (سوره الحاقه، آیه ۴۴)

لذا دیدم اگر کتابی در فقه برای عمل به آن بعد از خود می نوشتم، خلاف پارسایی و ورع از فتوا دادن بود و مشمول تهدید آیات نامبرده می شدم ، زیرا وقتی خداوند پیامبر عزیز خود و دانای جهانیان را چنین عتاب کند، پس اگر من به ناحق حکمی کنم یا فتوای خلافی دهم یا تألیفی ناصواب کنم یا در این موارد خطا کنم در حضور او، روز قیامت ، چه حالی خواهم داشت. (مجمع البیان ، ج ۱۰ ص ۲۷)

بنا به پیشنهاد تعدادی از دوستان از این ماه به بعد یک شعر مناجاتی نیز آورده میشود

غلامرضا سازگار مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن  
**بر عقوبت حسابت این نکته ام گواه است**  
 گفتمی که یأس از من، بالاترین گناه است  
 من غرق در گناهم مسکین و رو سیاهم  
**تنها توئی پناهم لا تَقْنَطُوا** گواه است  
 هرگز نمی پسندی در روی من ببندی  
**آخر کجا گریزد عبدی که بی پناه است**  
 در دیده اشک سُرخم بر چهره رنگ زردم  
 مویم شده سپید و پرورنده ام سیاه است  
 باز آمدم به سویت برگشته ام به کویت  
**این بنده فراری محتاج یک نگاه است**  
 دست از ثواب خالی پرورنده از گنه پر  
**پایم بود لب گور کارم فغان و آه است**  
 من عهد خود شکستم من راه خویش بستم  
 ورنه به جانب تو هر سو هزار راه است  
**یک یا الهی العفو؛ جبران جرم یک عمر**  
 یک شام قدر با تو، به از هزار ماه است  
**یک جمله با تو گفتن ذکر هزار سال است**  
 یک لحظه بی تو بودن یک عمر اشتباه است  
**(میثم) به خود نگاهی جبران این سیاهی**  
**یا اشک شامگاهی یا ورد صبحگاه است**  
 \*\*\*\*\*

**قال علی (ع) بِالِدُّعَاءِ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ** (غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۷۳۷)  
**علی علیه السلام میفرماید: بلا بوسیله دعا بر طرف میشود**  
**بایار وفا پیشه جفا نتوان کرد**      **ور جور کند، ترک وفا نتوان کرد**  
**دستی به دعا در دلها شبها بردار**      **چون دفع بلا جز به دعا نتوان کرد**

مهدی روحی      ذکر سنه زنی - واحد

### تشییع زهرا شبانه - آهسته و مخفیانه

**مانده روی پیکر او - آثاری از تازیانه**  
**زینب به دنبال تابوت - هی می زند سینه و سر**  
**ذکر حسن گشته امشب - وای مادرم وای مادر**  
**تنها نرو یار حیدر (۴)**  
 \*\*\*\*\*  
**یادم نرفته نگاه - بی جان تو بین بستر**  
**یادم نرفته که گفتمی - جانم فدای تو حیدر**  
**یادم نرفته که خوردی - سیلی به جرم ولایت**  
**با دست بشکسته ی خود - کردی زحیدر حمایت**  
**تنها نرو یار حیدر (۴)**  
 \*\*\*\*\*  
**یادم نرفته که دیدی - از دشمنان ظلم و آزار**  
**مانده به روی تن تو - آثاری از ضرب دیوار**  
**یادم نرفته گذشتی - در راهم از نور دیده**  
**بر بستر دیدم ای وای - از پهلوی خون چکیده**  
**تنها نرو یار حیدر (۴)**  
 \*\*\*\*\*  
**بی تو علی ماند و یک شهر - نامردم بی مروّت**  
**جان تو دارم روی لب - من آرزوی شهادت**  
**یادش به خیر عشق پاکت - یادش به خیر خنده هایت**  
**از پشت در ناله کردی - مانده به گوشم صدایت**  
**تنها نرو یار حیدر (۴)**

سیک این نوحه در جلسه محفل انس ارائه خواهد شد

محمد علی مجاهدی مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

گذشته نیمه ای از شب، دریغا  
چراغ خانه مولاست، خاموش  
فغان تا عالم لاهوت می رفت  
علی زین غم چنان مات ست ومیهوت  
شگفتا! از علی، با آن دلیری  
به مزگان ترش یاقوت می سفت  
که ای گل نیستی تا بوت بویم  
جدا از تو دل، آرامی ندارد  
چنان در ماتمش از خویش می رفت  
که دیده در دل شب، بلبلی را  
ز بیتابی، گریبان چاک می کرد  
علی با دست خود، خشت لحد چید  
دل خود را به غم دمساز می کرد  
اتو گویی ز آن رخ گردیده نیلی  
از آن دامان خود پر لاله می کرد  
علی، در خاک زهرا را نمان کرد  
گل خود را به زیر گل نمان دید  
شد از سوز درون، شمع مزارش  
چنان از سوز دل، بی تاب می شد  
غم پروانه اش، بی تاب می کرد  
جو بر خاک مزارش دیده می دوخت  
مگر او گیرد از دست خدا، دست

ای جان پیغمبر - ای سوره ی کوثر  
ای که شدی فدایی قرآن  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
ای بانوی عصمت - ای آیه ی رحمت  
دلخوشی علی صدايت بود  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
ای عصمت کبری - انسیة الحورا  
مظهر پاکى و عفاف و حیا  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
ای مادر تنها - عشق همه دلها  
فاطمه ای حبیبی داور  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
صحن یقیع تو - خوشبوتر از جنت  
ای سبب خلقت این عالم  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
خیل رسل جمله - گشته غلام تو  
کوثری و یاسین و طاهایی  
سیدتی یا حضرت زهرا (۳)  
ای یار و دلدارم - زهرای بیمارم  
خیز و دوباره احترامم کن  
فاطمه جان مرو مرو زهرا (۳)  
ای یار جانانه - ای یاس وریحانه  
بی تو قرین غصه و دردم  
فاطمه جان مرو مرو زهرا (۳)

ذکر زمزمه ایی امام زمان (عج) در ایام فاطمیه

ای که نوئی آرام دلیم  
نرسن لطف آب و گلم  
نرگس نرگس به کجائی به کجائی  
من به فراقتم همچو نی ام  
تا به کجا از تو جدائی، تو جدائی  
ای، حُسن خدائی - تو روح دعائی  
بر سر راه تو نشستم که بیانی (۲)  
ای یوسف زهرا - ای گم شده ما  
جلوه نما تا که نمرود ز جدائی (۲)  
ای که مسیحا را نفسی  
من که ندارم جز تو کسی  
من به تو مشغول و تو مشغول که هستی  
ای که به اشک و زمزمه ای  
یا که در آن گوشه شش گوشه نشستی  
من زیا نشستم - من دل به تو بستم  
یوسف زهرا سر بازار تو هستم (۲)  
ای لاله خوشبو - ای سلسله گیسو  
من بخدا عاشق دیدار تو هستم (۲)  
شیعه مهجور تو منم  
و صله ناجور تو منم  
غرق بلایم من و هستی تو سفینه  
ای که امید ما همه ای  
ای که عزیز فاطمه ای  
دیده به راه تو بُود شهر مدینه  
ای ماه یگانه - از جور زمانه  
مادرت افتاده به پشت در خانه (۲)  
ای تو آرزویم - من با تو بگویم  
شعله آتش زده از خانه زیانه (۲)  
یک گل یاس و لشکر خار  
غنچه خود را کرده نثار  
یک تنه شد یار امامش ز دل و جان  
زینب او با حال نزار  
هم حسین با قلب فکار  
گشته از این فاجعه نالان و پریشان  
بسته دست حیدر - نه عدوی ابتر  
بلکه وصیای خدا گوی بیمبر (۲)  
فاطمه فدا شد - از ستم رها شد  
هستی خود کرده فدا ساقی کوثر (۲)

سید مجتبی شجاع مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

گفتم که بی قرار تو باشم ولی نشد  
گفتم که جان نثار تو باشم ولی نشد  
گفتم میان جذر و مد اشک و آه شب  
گفتم که میرسی تو، من هم دعا کنم  
گفتم که تا اجل نرسیده ست لحظه ای  
گفتم که خاک پای تو را تاج سر کنم  
گفتم به قدر آه دل دلشکستگان  
گفتم دعا کنم که بیایی ببینم  
گفتم شمیم روضه زهرا که میرسد  
ناصر فیض مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن  
بهار را چه کند آن دلی که خرم نیست  
مرا ندیدن روی تو از خزان کم نیست  
غم آشنای دل و خانه زاد سوتنه دل است  
برای هر دلی اسباب غم فراهم نیست  
به جان دوست شبی نیست، بی گل رویت  
که چشمهای من آئینه زار شبنم نیست  
در انزوای غم انگیز و سرد تنهایی  
اگر که آتش عشق تو باشدم غم نیست  
زباغ زمزمه بوی بهشت می آید  
و اشک سوتنه دلان کم ز آب زمزم نیست  
من از گناه محبت چگونه توبه کنم  
کسی که مهر ندارد ز نسل آدم نیست  
به پشت گرمی عشقت به راستی سوگند  
به غیر دوست سرم پیش هیچ کس خم نیست  
حرام باد مرا بی تو لحظه ای شادی  
که بی تو عید بر ایم کم از محرم نیست  
بیا بیا گل نرگس که بی تو گاه بهار  
بهار را چه کند آن دلی که خرم نیست

محمد فردوسی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

صاحب عزای حضرت خیر النساء بیا  
درد فراق تو به خدا می کشد مرا  
از بس به هجر روی تو عادت نموده ایم  
ما در میان بحر گنه غوطه می خوریم  
مشغول خویش و بنده دینار و درهمیم  
لطف تو بوده گریه کن مادرت شدید  
ای آخرین نگار دل آرای فاطمه  
آقا به حق جادر خاکی مادرت

علی اکبر لطیفیان فاعلاتن فاعلاتن فعلن

با کدام آبرویی، روز شمارش باشیم  
کاروان سحرش بهر همه جا دارد  
سال ها منتظر سیصد و اندی مرد است  
گیرم امروز به ما اذن ملاقات دهد  
بارها در پی کار دل ما راه افتاد  
ما چرا؟ خوب ترین ها به فدای قدمش

سید محمد میر هاشمی فاعلاتن مفاعیل فاعلن

مثل نسیم آمدنت ناگهانی است  
مثل بهار در همه جا پخش می شود  
مثل نماز و روزه فراگیر می شود  
دیگر کسی وساطت باطل نمی کند  
آغاز دوره «آرنی» گفتن دل است  
انگار دلخوری که ز یاد تو غافلیم  
صد فاطمیه رفت و نشد فاطمی شویم  
ای کوه صبر از غم زهرا شدی تو آب  
در پشت در برای ظهورت دعا کند

رحمان نوازنی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

ای روح آفتاب چرا پا نمی شوی  
بانوی بو تراب چرا پا نمی شوی  
پهلوی من هم از خیر رفتنت شکست

رگم شده خراب چرا پا نمی شوی  
با قطره قطره اشک سلامت نموده ام

زهرا بده جواب چرا پا نمی شوی  
خورشید لطمه دیده حیدر بلند شو

بر جمع ما بتاب چرا پا نمی شوی  
رفتی و روی صورت خود را کشیده ای

ای مادر حجاب چرا پا نمی شوی  
بی تو تمام ثانیه ها دق نموده اند

رفته زمان بر آب چرا پا نمی شوی  
روی کبود تو به نگاهم اشاره کرد

مردم از این خطاب چرا پا نمی شوی  
می میرد از تنفس دلگیر کوچه ها

این غنچه های ناب چرا پا نمی شوی

مجتبی شگریان مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

دارد غریبی تو نفس گیر می شود  
در باغ خرم من و تو، یا علی بین

این دشمن حرامی و روبه صفت، چرا  
درین شعله، سوره تکویر خواندنی ست

در پشت در، به راه تو می جنگم و بین  
این در شکست و دختر من هول کرده است

اجر رسالت پدرم را گرفته ام  
زین پس دگر نیاز به امن یحیی نیست

باید به پشت در بروم، دیر می شود  
باد خزان چگونه سرازیر می شود  
اینجا برای شیر خدا، شیر می شود  
این سوره پیش چشم تو تفسیر می شود  
این میخ ها، به سینه ی من، تیر می شود  
او را به حجره ای ببرش، پیر می شود  
با ضرب در، ز فاطمه تقدیر می شود  
دارد دعای فاطمه در گیر می شود

وحد قاسمی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

یکی از توصیه های مقام معظم رهبری به مداحان گرانقدر این است که حتی المقدور در  
ابتدای مجالس و مداحی خود یک غزل بندبای بخوانند از همین رو از این شماره به بعد نیز  
دو صفحه از ماهنامه را به غزل بندبای برتر اختصاص داده تا مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد  
\*\*\*\*\*

وحد قاسمی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

در امتحان بندگی اش اشتباه کرد  
برگ سپید دفتر دل را سیاه کرد  
حتی به راز عطر خوش سبب پی نبرد  
در محضر امام زمان هم گناه کرد  
بیچاره آن کسی که جوانی خویش را  
در راه سرکشی و معاصی تباه کرد  
امثال ما، مسبب این روضه ها شدند  
یک عمر مرتضی سر خود بین چاه کرد  
کو رزق گریه؟ دخل دلم خاک میخورد  
این کسب را چگونه شودرو به راه کرد؟  
با این همه گناه قیامت نمی شود  
در چشم های حضرت زهرا نگاه کرد

وحد قاسمی فاعلاتن فاعلاتن فعلن

توبه از جرم و خطا، حال سحر می خواهد  
خلوت نیمه شب اشک بصر می خواهد

وادی طور همین هیئت هر هفته ی ماست  
دیدن نور خدا اهل نظر می خواهد

سختی گردنه عشق زمینت نزنند!  
راه پر پیچ و خمش مرد سفر می خواهد

صرف این سینه زدن ها به مقامی نرسیم  
محرم راز شدن دیده تر می خواهد

جهت بخشش هر سینه زنی حضرت حق  
محشر از مادر سادات نظر می خواهد

سر عباسی به نی پند ظریفی دارد  
غیر خورشید، سماوات قمر می خواهد

\*\*\*\*\*

قال علی(ع): بِالْمَنْ يَكْدُرُ الْإِحْسَانَ؛ منت نهادن، احسان را آلوده می کند  
چون بر در حق سر کسی سوده شود  
از هر چه بجز دوست، دل آسوده شود  
منت منه، ار نیکی و احسان کردی  
حیف است که این آینه آلوده شود

اذان گفتن بلال : شیخ صدوق روایت کرده است وقتی پیغمبر خدا ﷺ  
از دنیا رحلت نمود بلال از گفتن اذان خودداری کرد، و گفت: من بعد از

پیامبر اسلام ﷺ برای احدی اذان نخواهم گفت. روزی فاطمه زهرا (س)  
فرمود: دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. و چون این سخن

به گوش بلال رسید، مشغول گفتن اذان شد. هنگامی که بلال دو مرتبه  
گفت: اللّٰه اکبر، حضرت فاطمه (س) به یاد پدرش رسول خدا ﷺ افتاد و

نتوانست از گریه خودداری نماید. و زمانی که بلال گفت: اشهد أن  
محمدًا رسول اللّٰه، حضرت صبحه‌ای زد و با صورت خود سقوط و غش

کرد!! مردم به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن! زیرا زهرا (س)  
دختر پیغمبر ﷺ رحلت کرد. مردم فکر کردند که فاطمه (س) از دار دنیا

رفته است! بلال اذان را تمام نکرده قطع نمود. پس از آنکه فاطمه زهرا  
(س) به هوش آمد به بلال گفت: اذان را تمام کن. ولی بلال نپذیرفت و

به آن حضرت عرض کرد: ای برترین زنان! من از اینکه هر گاه صدای  
اذان مرا می‌شنوی و این همه ناراحت می‌شوی می‌ترسم لذا حضرت

زهرا (س) وی را معاف نمود. ( من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۷۳ )

رفتی تو و زینبت ز غم می سوزد  
آتش ز نوایش به دلم افروزد

این خانه عزاخانه شود بار دگر  
هر گاه نگاه خود به در می دوزد

\*\*\*\*\*

باغبان رفت و گل نیلوفرش را میزدند  
دست ساقی بسته بود و کوثرش را میزدند  
در میان کوچه زهرا دامن حیدر گرفت  
دست حیدر بسته بود و همسرش را میزدند

\*\*\*\*\*

دگر پروانه بال و پر ندارد  
نه بال و پر، که خاکستر ندارد

مفسر ها همه با خون نویسد  
که قرآن علی، کوثر ندارد

## علی انسانی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 نیمه شب تابوت را برداشتند  
 هفت تن، دنبال یک پیکر، روان  
 این طرف، خیل رُسل دنبال او  
 ظاهراً تشییع یک پیکر ولی  
 امشب ای مه، مهر ورزو، خوش بتاب  
 دو عزیز فاطمه همراه شان  
 ابرها گریند بر حال علی  
 چشم، نور از دست داده، پا، رمق  
 دل، همه فریاد و لب، خاموش داشت  
 آه، سرد و بغض، پنهان در گلوی  
 آه آه ای همهران، آهسته تر  
 این تن آزرده باشد جان من  
 همهران، این لیلی قدر من است  
 اشک من زین گل، شده گلفام تر  
 وسعت اشکم به چشم ابر نیست  
 چشم من از چرخ، بُر کوکب ترست  
 زین گل من باغ رضوان نفعه داشت  
 مرهمی خرج دل چاکم کنید  
 \* \* \* \* \*  
 ای کاش فدک این همه اسرار نداشت  
 فریاد دل محسن زهرا این است  
 ای کاش مدینه در و دیوار نداشت  
 ای کاش در سوخته مسمار نداشت

## دکتر رسا خراسانی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 مرد دانا گله از گردش دنیا نکند  
 عمر صرف غم بیهوده و بیجا نکند  
 بوستانی که گلش را نبود عهد و وفا  
 مرد آزاده در او میل تماشا نکند  
 صاحب عزم متین باش که از گردش چرخ  
 مرد با عزم نیندیشد و پروا نکند  
 دانش و معرفت آموز که جز نابشی علم  
 قلب تاریک تو را روشن و بینا نکند  
 تلخی عمر بشر حاصل بی تجربگی است  
 مرد را جز نمر تجربه دانا نکند  
 در جهان تا نکنی چاره درد دگران  
 دگری درد تو درمان و مداوا نکند  
 محرم راز کسان باش مکن پرده دری  
 تا کسی پرده ز اسرار تو بالا نکند  
 مورد لطف و عنایات خداوندی نیست  
 آنکه با خلق خدا لطف و مدارا نکند  
 چرخ با آن عظمت بنده فرمان کسی است  
 که بجز بندگی ایزد یکتا نکند  
 بی نیاز از همه شد آنکه چنان از دل خویش  
 از خدا خواهد و از خلق تمنا نکند  
 نکیه بر لطف خدا کن که کسی حل امور  
 جز به قایید خداوند توانا نکند  
 مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن  
 هر کس که با ولای علی زاده میشود  
 هر قدر در نگاه خلاق بزرگ شد  
 دنبال کسب رزق حلال است بی طمع  
 مرد جهاد اکبر هر روزه با گناه  
 شیعه همیشه چشم براه شهادت است  
 پرواز در خیال رخ یار، سخت نیست  
 عالم در انتظار طلوع جمال توست  
 در بند عشق گشته و آزاده میشود  
 در نزد خویش کوچک و افتاده میشود  
 اندازه کفایت او داده میشود  
 خلوت نشین هر شب سجاده میشود  
 با یک اشاره حاضر و آماده میشود  
 با دوری از هوا و هوس ساده میشود  
 وقتی غروب هم نفس جاده میشود

خشم حضرت زهرا(س) از اولی و دومی: یک روز علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نمازهای واجب روزانه را به جای می آورد که ابو بکر و عمر به آن حضرت گفتند: دختر رسول خدا ﷺ در چه حال است؟ چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او بیاییم و از گناه خود عذرخواهی نماییم؟ حضرت علی (ع) نزد فاطمه(س) آمد و گفت: ای بانوی آزاده! فلانی و فلانی آمده اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، نظرت چیست؟ فاطمه زهرا(س) فرمود: خانه خانه تو می باشد و من همسر تو. هر عملی که می خواهی انجام بده. حضرت علی (ع) به فاطمه زهرا (س) گفت: مقنعه خود را بر سر کن. آن بانو مقنعه خویش را بر سر کرد و صورت خود را به سمت دیوار نمود.  
 سپس آنان به حضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند به حضرت زهرا(س) گفتند: از ما راضی باش تا خداوند از تو راضی شود. ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و تقاضای عفو و بخشش داریم.  
 حضرت (س) فرمود: اگر شما راست می گویند این موضوعی را که من از شما می پرسم جواب بگویید و می دانم که جواب آن را می دانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس.  
 فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا ﷺ در باره من می فرمود: فاطمه(س) پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. گفتند: چرا. آن حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیامبرت ﷺ می کنم!! نه، به خداوند سوگند من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوارم بروم و او را از این ظلم و ستمی که در باره من کردید آگاه نمایم و آن حضرت در باره شما قضاوت نماید! ابو بکر پس از شنیدن این مطلب صدا به وا ویلا بلند کرد و دچار جزع و فرع شدیدی شد! عمر گفت: ای خلیفه پیامبر خدا ﷺ! آیا جا دارد که تو از سخن یک زن این طور جزع و فرع کنی؟ (کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۲۵۱ و بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۹۸)

بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةِ غَيْرِ مُعَلِّمَةٍ وَ فَهِمَةِ غَيْرِ مُنْهَمَّةٍ در حدود شش سالگی، خطبه غرا و و طولانی مادرش حضرت زهرا (س) را که در مسجد النبی، پیرامون فدک و رهبری امام علی (ع) ایراد کرد، حفظ نموده بود، برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب (س) نقل نموده اند. [منتخب التواریخ، ص ۹۲؛ سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۵۸].



## سیدرضا موید

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 خانه فاطمه آنروز تماشایی بود  
 در بهاری که نسیمش نفس جبریل است  
 خانه ای را که خدا جلوه عصمت بخشید  
 تا یابند به تبریک محمد جبریل  
 به خدا چشم خدا دست خدا وجه خدا  
 تا که قسداقه او را به بر آورد حسن  
 ساکت از گریه نشد تا که حسینش نگرفت  
 دختری داشت در آغوش محبت زهرا  
 دختری داشت سراپای همانند علی  
 پنج تن آل عبا در دو جهان آقاید  
 پنج معصوم به او معرفت آموخته اند  
 وصف او عالمه غیر معلم شده است  
 بود از صبر و رضا نایبه خاص امام  
 کربلا صحنه عشق است و در آن صحنه عشق  
 به علمداری صحرائی بلا کرد قیام  
 یک زن و آنهمه داغ دل و آنقدر شکیب  
 دیده ام کور که شد خاک نشین ره شام  
 که فضاجلوه گر از آیت زیبایی بود  
 گل ناز دگری رو به شکوفایی بود  
 در و دیوار پر از نقش شکیبایی بود  
 با ملائک همه در حال صف آرایی بود  
 ز جگر گوشه خود گرم پذیرایی بود  
 حالتی رفت در آنجا که تماشایی بود  
 این دورا چون که ز آغاز شناسایی بود  
 که سراپا همه آئینه زیبایی بود  
 زینبی داشت که ذاتش همه زهرایی بود  
 وز شرف زینشان وارث آقایی بود  
 که ز ایمان و یقین در خور یکتایی بود  
 تا به این مرتبه اش پایه دانایی بود  
 نازم او را که به این قدر توانایی بود  
 همت زینب نستوه تماشایی بود  
 رهبر قافله عشق به تنهایی بود  
 عقل از این واقعه در چنبر شیدایی بود  
 آنکه خاک در او سرمه بینایی بود

**ولادت حضرت زینب (س):** ولادت با سعادت حضرت زینب سلام الله علیها در مدینه طیبه در سال پنجم یا ششم هجری در این روز واقع شده است. اقوال دیگر در ولادت آن حضرت عبارت است از ۵ جمادی الاولی سال ۶ هجری، ماه رمضان سال ۶ هجری، دهه آخر ربیع الثانی در سال ۵ یا ۶ یا ۷ هجری (ریاحین الشریعه: ج ۳ ص ۲۳) کنیه او ام الحسن و ام الکثوم است و القاب آن حضرت صدیقه الصغری، عصمة الصغری، ولیة الله العظمی، ناموس الکبری، شریکه الحسین، کامله، فاضله می باشد

متأسفانه در خصوص کیفیت ولادت آن حضرت و وقایع روی داده در کتب دسته اول و دسته دوم تاریخی مطلبی نگاشته نشده است حتی کتب معتبر دسته سوم تاریخی همچون بحار الأنوار، منتهی الآمال و دیگر کتب هم در این زمینه سکوت کرده اند و آنچه در خصوص نحوه نام گذاری ایشان مطرح میشود که حضرت زهرا(س) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود نام او را چه بگذاریم و حضرت پاسخ دادند که من بر پیامبر (ص) پیشی نمی گیرم و یا نزول جبرئیل در هنگامی که حضرت زینب(س) در آغوش پیامبر بود و گریه پیامبر (ص) و ... به نقل از مجله الاسلام شماره ۲۷ است و یا کتاب اخیر التالیف فاطمه الزهرا (س) است

اما بنا به آنچه در جلد اول از کتاب خراج راوندی (صفحه ۹۴) معجزه یکصد و پنجاه و پنج (۱۵۵) از حضرت صادق (علیه السلام) چنین روایت کرده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیغمبر (ص) پیوسته نزد فرزندان شیر خوار فاطمه (س) می آمد، از آب دهان خود آنان را تغذیه می کرد و سپس به فاطمه (س) می فرمود به آنان شیر ندهید؛ میتوان نتیجه گرفت که آن حضرت نیز همچون سیدالشهدا (علیه السلام) از کام پیامبر سیراب گشته است و شاید به همین دلیل است که امام سجاد (علیه السلام) به او میفرمایند: **أنت**

**علی اکبر لطیفیان** مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

وقتش شده نگاه به دور و برت کنی

فکری برای این همه خاکسرت کنی

عذر مرا ببخش، دوایی نداشتی

تا مرمم کبودی چشم تورت کنی

امشب خودم برای تو نان می پزم ولی

با شرط اینکه نذر تب پیکرت کنی

مجبور نیستی، که برای دل علی

یک گوشه ای نشسته و چادر سرت کنی

من قبله و تو در شرف روبه قبله ای

پس واجب است روی به این همسرت کنی

ز حمت مگش خودم به حسین آب می دهم

تو بهتر است، فکری برای پرت کنی

من، زینب، حسن، همه ناراحت توایم

وقتش شده نگاه به دور و برت کنی

\*\*\*\*\*

**علی اکبر لطیفیان** مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

ای آفتاب روشنم ای همسرم مرو

اینگونه از مقابل چشم ترم مرو

با تو تمام زندگیم بوی سیب داشت

ای میوه بهشتی پیغمبرم مرو

جان مرا بگیر خدا حافظی مکن

از روبروی دیده نا باورم مرو

تا قول ماندن از تو نگیرم نمی روم

ای سایه بلند سرم از سرم مرو

لطف شب عروسی دختر به مادر است

پس لااقل به خاطر این دخترم مرو

ژولیده نیشابوری فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بعد زهرا بهترین زن بین زن ها زینب است

لاف نبود گر بگویم عین زهرا زینب است

گر بپرسی کیست استاد دبیرستان عشق

خیل شاگردان همه گویند تنها زینب است

گر بسنجی در ترازوی عمل معیار صبر

صبر گوید قهرمان صبر دنیا زینب است

گر مقام او بود از جمع معصومین جدا

آن که از هر معصیت باشد میراً زینب است

در ریاضی گر حساب جمع از منها جداست

آن که از جمع شفاعت نیست منها زینب است

آن که با تیغ زبان، کار دو صد شمشیر کرد

کوه صبر و استقامت روح تقوا زینب است

آن که با ایراد نطقی کرد مانند علی

زاده مرجان را محکوم و رسوا زینب است

آن که بهر ما جهاد فی سبیل الله را

با اسارت می کند تفسیر و معنا زینب است

با شهامت چون اسارت گشت توأم، عقل گفت

آن که در دنیا نظیرش نیست پیدا زینب است

شد رقم پرونده اسلام با خون حسین

آن که با خون سر خود کرد امضاء زینب است

شاعر ژولیده می گوید به آواز جلی

بین زن ها بهترین زن بعد زهرا زینب است

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

یا که خدا به خلق پیمبر نمی دهد

یا گر دهد پیمبر ابتر نمی دهد

حتی اگر چه فیض الهی به هیچ کس

غیر از رسول سوره کوثر نمی دهد

دختر در این قبیله تجلی کوثر است

بیخود خدا به فاطمه دختر نمی دهد

زینب رشیده است که بر شانه کسی

تکیه به غیر شانه حیدر نمی دهد

زینب شکوه خواهریش را در عالمین

دست کسی به غیر برادر نمی دهد

او مظهر صفات جلالی حیدر است

یعنی به راحتی به کسی سر نمی دهد

زینب همان کسی است که در راه عشقش

عباس می دهد نخ معجز نمی دهد

**علیرضا قزوه** مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

شب را خدا ز شرم نگاه تو آفرید

خورشید را ز شعله ی آه تو آفرید

شمسی تر از نگاه تو منظومه ای نبود

صد کهکشان ز ابر نگاه تو آفرید

آه ای شهیده ای که شهادت سیاه نوست

جان را خدا شهید سپاه تو آفرید

هر جا که نور بود به گرد تو چرخ زد

ما را جو گرد بر سر راه تو آفرید

ای پشتوانه ی دو جهان، عشق را خدا

با جلوه و جلالت و جاه تو آفرید

تقوای محض، عصمت خالص، گل خدا

آخر چگونه شعر کنم قصه تو را؟

تو آمدی و زن به جمال خدا رسید

انسان دردمند به درک دعا رسید

تو آمدی و مهر و وفا آفریده شد

تو آمدی و نوبت عشق و حیا رسید

هاجر هر آن چه هروله کرد از پی تو کرد

آخر به حاجت تو به سعی صفا رسید

احمد(ص) اگر به عرش فرا رفت با تو رفت

مولا اگر رسید به حق با شما رسید

داغ پدر، سکوت علی(ع)، غربت حسن(ع)

شعری شد و به حنجره ی کربلا رسید

در تل زینبیه غروب طلوع کرد

با داغ تو قیامت زینب(س) فرا رسید

با محتشم به ساحل عمان رسید اشک

داغ تو بود بار امانت به ما رسید

تسبیح نوست رشته ی تعقیب واجبات

قد قامت الصلاتی و حی علی الصلاة



**غضب فدک توسط ابو بکر:** سلیم بن قیس مینویسد وقتی ابوبکر به خلافت رسید کسی را فرستاد و نماینده حضرت زهرا (س) را از فدک بیرون کرد سپس حضرت فاطمه (س) نزد ابو بکر آمد و فرمود: آیا میخواهی زمینی را که پیغمبر خدا ﷺ به من عطا فرموده بگیری؟! ابو بکر کاغذی خواست تا بنویسد که فدک متعلق به فاطمه (س) است. عمر وارد شد و به او گفت: ای خلیفه! مبدا سند فدک را برایش بنویسی مگر اینکه برای ادعای خود شاهد بیاورد. حضرت زهرا (س): علی ﷺ و ام ایمن - که پیامبر ﷺ در حقیقت فرموده بود از زنان بهشتی است - به عنوان شاهد معرفی و آنان نیز شهادت دادند. عمر گفت: شهادت زن عجمی قبول نیست؛ علی ﷺ هم در این میان ذینفع است. به روایتی دیگر ابوبکر سند فدک را نوشت اما عمر در همان جلسه آن را گرفت و پاره کرد.

اما شیخ مفید به نقل از امام صادق ﷺ می نویسد: حضرت زهرا (س) فرمود پنداشتی که پیامبر ارث نمی گذارد در حالی که سلیمان ﷺ از داود ﷺ و یحیی ﷺ از زکریا ﷺ ارث بردند حال چگونه من از پدرم ارث نمی برم، عمر گفت عایشه و حفظه شهادت می دهند که پیامبر فرمود ما پیامبران ارثی نمی گذاریم، حضرت پاسخ دادند این اولین دروغ و نخستین گواهی نادرست بعد از پیامبر است و حضرت با ناراحتی از آن مجلس خارج شدند اما به توصیه حضرت علی ﷺ در وقتی دیگر که عمر نزد ابوبکر نبود نزد او رفت و ابوبکر را قانع کرد که فدک را به او باز گرداند و ابوبکر نیز کاغذی خواست و دستور باز گرداندن فدک را نوشت و حضرت زهرا (س) برگه را گرفت و بیرون آمد. اما در بین راه به عمر برخورد کرد. عمر وقتی از محتوای نامه خبردار شد به حضرت فرمود برگه را پس بده اما حضرت زهرا (س) امتناع کرد. آن ملعون با پیش لگدی به فاطمه (س) زد در حالی که ایشان حضرت محسن ﷺ را باردار بودند و با این لگد محسن سقط شد؛ سپس سیلی بر صورت حضرت زد و گویا دیدم که گوشواره از گوش آن حضرت افتاد. سپس نوشته ابوبکر را از ایشان گرفت و پاره کرد. ( کتاب سلیم بن قیس ص ۲۵۲، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۹۷، الأختصاصی شیخ مفید ص ۱۸۳ )

**عاشقا بیان جمع بشین همه شام غم زده سپیده  
توی خونه ی مولامون علی یه یاس دیکه دمیده  
ذوق زده شدن همه فرشته ها خواب از سرشون پریده  
آسمونیا در تاب و تب - زمینیا شادن امشب  
همگی با هم می خونن - زینب مددی یا زینب  
زینب مددی یا زینب (۴)  
\*\*\*\*\*  
خدا از بالا با فرشته هاش تبارک الله می خونه  
هاجر و مریم و ساره می زنی با ادب موهاشو شونه  
چرا شاد نباشیم ما شیعه ها تولد عمه مونه  
بارون دونه دونه - اشک شوق آسمونه  
این که میاد امشب از راه - خواهر اربابمونه  
زینب مددی یا زینب (۴)**

سبک این سرود در جلسه محفل انس ارائه میشود

زولیده نیشابوری فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

**استقامت در لغت صبر است و معنا زینب است  
صبر باشد قطره ای ناچیز و دریا زینب است  
در جهان آفرینش بهترین زن فاطمه است  
بین زن ها بهترین زن بعد زهرا زینب است  
زینت دوش نبی باشد حسین بن علی  
آنکه باشد زینت دامان بابا زینب است  
آنکه نطق آتشینش کوفه را زیر و زبر  
کرد و شد آینده ساز خلق دنیا زینب است  
آنکه در تاریخ نامش می درخشد تا ابد  
فارغ التحصیل دانشگاه مولا زینب است  
آنکه سر خط جهاد فی سبیل الله را  
با اسارت رفتن خود کرد امضا زینب است**

غلامرضا سازگار مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن  
**محمد بحر بی پایان رحمت گوهرش زهرا  
علی فلک نجات آفرینش لنگرش زهرا  
رسول الله می نازد که دارد دختری چون او  
کتاب الله می نازد که باشد کوثرش زهرا  
به معراج نبوت گر بگیری اوج می بینی  
که گردون هاست در این راه و باشد محورش زهرا  
خلایق راست قرآن داور و ، قرآن از آن بالد  
که در تفسیر و در تعبیر باشد داورش زهرا  
علی در غزوه ها یار محمد بود و می بودی  
در امواج غم و اندوه تنها یاورش زهرا  
درست ام اییها گر شود تفسیر می بینی  
که هر پیغمبری بود از نخستین مادرش زهرا  
سلام حق سلام انبیا بر شخص پیغمبر  
سلام شخص پیغمبر به تنها دخترش زهرا  
عبور ناقه اش چون روز محشر افتد از محشر  
کند محشر به پا محشر که گردد محشرش زهرا  
گریزد از قیامت تیره گی تا مرز نا پیدا  
چو گردد با خدایی نور خود روشنگرش زهرا  
ولایت چیست بشنو آسمان کل خوبی ها  
که با شد مهر و ماه و آفتاب و اخترش زهرا  
محمد جان جان عالم است و هیچ می دانی ؟  
که باشد جان شیرین در درون پیگرش زهرا  
خدا در دیده ی ظاهر نمی گنجد اگر گنجد  
به چشم خواجه لولاک باشد مظهرش زهرا  
رسول الله را باشد دو قرآن ، صامت و ناطق  
کتاب صامتی قرآن ، کتاب دیگرش زهرا**

**ای خداوند عشق یا زینب  
گر نبود عشق تو جدا می گشت  
زیر و رو کرده ایم کون و مکان  
عشق اگر عشق توست ما همه ایم  
کیستی ای به عشق سنگ محک  
عشق را با تو هست حق نمک  
عقل ، مجنون توست سیدنی  
ماندگار است تا ابد اسلام  
حج و صوم و صلوه و خمس و زکات  
نه فقط کربلا و کوفه و شام  
همه هستی خود فدا کردی  
دین خود را به دین ادا کردی  
داغ بر روی داغ دیده توئی  
هم شده مادرش شهیده توئی  
همه راه را دویده توئی  
از زمین بر فلک رسیده توئی  
آنکه از بار غم خمیده توئی  
آنکه هم بوده مادر دو شهید  
آنکه از خیمه گاه تا گودال  
آنکه فریاد وا حسینایش  
توئی آن زن که رفت مردانه  
کوفه زندان و شام ویرانه  
توئی آن بانوئی که فاضله بود  
توئی آن بانوئی که در دل شب  
توئی آن بانوئی که بر لب او  
توئی آن بانوئی که جل منزل  
راه را با حسین کردی طی  
تو به محمل ، حسین بر سر نی  
به سوی قبر احمد مختار  
پیشگاه تو حیدر گرار  
هم حسن هممرت بدی زمین  
تو کجا بین کوجه و بازار  
خاطر عاطر تو آزدند  
بزم نا محرمان تو را بردند**

دوست دارم که ترک لاف کنم  
تا شوم محرم حریم دمشق  
سخن از کاف و ها و یا گویم  
حرف از معنی حجاب زخم  
خوتی رفته اعتکاف کنم  
کعبه عشق را طواف کنم  
صحت از عین و شین وقاف کنم  
باد از بانوی عفاف کنم

اولین حرف و آخرین مطلب  
السلام علیک یا زینب (س)

السلام ای ملیکه دنیا  
السلام ای نبیره یاسین  
السلام ای سلاله حیدر  
السلام ای حسن ز پانا سر  
السلام ای شفیعه عقبا  
السلام ای نتیجه طاهها  
السلام ای سلیله زهرا  
السلام ای حسین سرقا پا

بردی ای نورعین و عین نور  
تو از این پنج نور فیض حضور  
ای تو ناموس ایزد متعال  
فاطمه عصمت و علی خصلت  
ای حریم تو احسن المأمن  
دم ز تو می زینم در همه دم

ای که یادت نمی رود از یاد  
بدر و مادرم فدای تو یاد

فاطمه زاده و علی حسبی  
کرمت شامل رجال و نساء  
ای ملقب به زین اب زینب  
زینت خوانده است گرچه خدا  
علوی زاد و فاطمی نسبی  
حرمت مستجار شیخ وصبی  
تو سزاوار اینچنین لقبی  
به خدا زین جد و ام و ابی

ای تو آئینه صفات حق  
عفت نام، عصمت مطلق

خطبه هایت مبلغ مکتب  
از تو باید سرود در هر روز  
چه بگویم که در رساله عشق  
با ادب، با وضو بیاورد  
گریه هایت مروج مذهب  
بر تو باید گریست در هر شب  
عشق فتوا دهد بر این مطلب  
نام علیا مخدره زینب

وه که نامت به وحی تمثیل است  
زانکه نام آور تو جبریل است

درد هر زن آزاده و هر مرد آزاده  
بر آن بانو که باشد در ولایت رهبرش زهرا  
ولایت همچو قرآن محمد جاودانی شد  
به یمن همت دخت ولایت پرورش زهرا

محمد حی سرمد را بود پیغمبر خاتم  
که در هر عصر و هر نسل است پیغام آورش زهرا  
عبادت سنگرش زهرا نبوت محورش زهرا  
ولایت همسرش زهرا امامت مصدرش زهرا

محمد شهر علم و در علی ابن ابیطالب  
زهی شهری که باشد زینت بام درش زهرا  
جز اینم، گر بود ایمان ندارم بهره از ایمان  
که دین، هم اولش زهرا بود هم آخرش زهرا

بیا حج ولایت کن، که این حج نا ابد باشد  
صفا و مروه و سعی و منی و مشعرش زهرا  
علی سنگر نشین جنگ ها بود و عجب دارم  
که شد بعد از پیمبر حامی بی سنگرش زهرا

تک و تنها کنار آستان خانه پشت در  
خدا داند خدا داند چه آمد بر سرش زهرا  
غلاف تیغ خصم دون زکار انداخت دستش را  
بلی این بود پاداش جهاد اکبرش زهرا

برای یاری حیدر فشاری دید پشت در  
که رفت از دست آنجا هم صدف هم گوهرش زهرا  
دریغا کز جفای اهل دوزخ پایمال آمد  
بهشت وحی و پرپر شد گل نیلو فرش زهرا

کل لبخند روید ز آفتاب حشر ای میثم  
اگر بر خلق افتد سایه ای از چادرش زهرا  
کعبه هایت مبلغ مکتب  
از تو باید سرود در هر روز  
چه بگویم که در رساله عشق  
با ادب، با وضو بیاورد

حسن لطفی فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

دود بود و دود بود و دود بود  
شعله می پیچید برگرد بهار  
یک طرف گلبرگ اما بی سپر  
میخ باد صحبت جبریل بود  
گل میان آتش نمرود بود  
خون دل می خورد تیغ ذوالفقار  
یک طرف دیوار بود و میخ در  
شاهد هر رخصت جبریل بود

قلب آهن را محبت نرم کرد  
شعله تا از داغ غربت سرخ شد  
میخ از چشمان زینب شرم کرد  
میخ کم کم از خجالت سرخ شد  
گفت با در رحم کن سویس مرو  
حمله طوفان سوی دود شمع کرد  
روز رنگ تیره شب را گرفت  
پای لیلی چشم مجنون می گریست

جوی خون نه تا به مسجد رود بود  
جوی خون نه تا به مسجد رود بود  
دود بود و دود بود و دود بود  
دود بود و دود بود و دود بود

حمید رضا برقعہ ای  
مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن  
دارد دل و دین می برد از شهر شمیمی

افتاده نخ چادر او دست نسیمی  
تسبیح دلم پاره شد آن دم که شنیدم  
با دست خودش داده اناری به یتیمی  
حتی اثر وضعی تسبیح و دعا را  
بخشیده به همسایه، چه قرآن کریمی

در خانه زهرا همه معراج نشینند  
آنجا که به جز بال ملک نیست گلیمی  
ای کاش در این بیت بسوزم که شنیدم  
می سوخت حریم دل مولا چه حریمی  
آتش مزین آتش در و دیوار دلش را  
جز فاطمه در قلب علی نیست مقیمی

حالا نکند پنجره را وا بگذاریم  
پرپر شود آن لاله زخمی، به نسیمی

حمله و جسارت به خانه امیر المؤمنین (ع):

در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده: هنگامی که پیامبر (ص) رحلت کرد  
هنوز جنازه مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و  
پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و علم مخالفت را برافراشتند و با  
ابوبکر بیعت کردند. اما حضرت علی (ع) مشغول غسل و کفن و حنوط

بدن مبارک پیغمبر اسلام (ص) شد تا اینکه آن پیکر مقدس را به خاک  
سپرد. سپس حضرت علی (ع) طبق وصیت حضرت رسول (ص) مشغول  
جمع آوری قرآن مجید شد. پس از این جریان عمر به ابو بکر گفت: اکثر

مردم به غیر از علی (ع) و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی  
بفرست تا بیاید و بیعت کند. ابو بکر پسر عموی عمر را که نامش قنفذ  
بود، خواست و به او فرمان داد: نزد علی (ع) برو، به وی بگو: خلیفه

پیغمبر خدا (ص) تو را خواسته! قنفذ چندین مرتبه این مأموریت را انجام  
داد ولی حضرت امیر (ع) نزد آنان نیامد عمر در حالی که خشمناک بود  
برخواست و خالد بن ولید و قنفذ را خواست، به آنان دستور داد تا هیزم

و آتش برداشتند و به سوی خانه حضرت روانه شدند. در آن هنگام  
فاطمه زهرا علیها السلام پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از  
رحلت رسول خدا (ص) ناتوان شده بود.

وقتی که عمر به در خانه علی (ع) رسید دق الباب کرد و فریاد زد: ای  
پسر ابی طالب! در را باز کن! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ما را با  
تو چه کار که نمی گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! عمر به

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: در را باز کن! و آلا آتش به جان شما  
می زینم! فاطمه زهرا علیها السلام در جوابش فرمود: آیا از خدای توانا  
نمی ترسی که داخل خانه من می شوی و به خانه ام حمله می کنی؟! ولی  
عمر حاضر نشد که برگردد! آتش خواست و در خانه را آتش زد.



غلامرضا سازگار مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

**دارد نشانه از حرم بی نشانه ات**

**تشییع مخفیانه و دفن شبانه ات**

**باب تو باب وحی در رحمت خداست**

**چون شد که قتلگاه تو شد آستانه ات**

**نه در احد، نه در دل صحرا، نه در بقیع**

**حتی تو حق گریه نداری به خانه ات**

**از خیمه های سوخته کربلا گذشت**

**آن آتشی که سبز شد از آشیانه ات**

**در پیش چشم فاتح بدر و احد زدند**

**که با غلاف تیغ و گهی تازیانه ات**

**حق داشتی خمیده شوی چون هلال ماه**

**ای کوه غصه های علی روی شانه ات**

**صد بار جان فشانندی و در یاری علی**

**دیدند باز جانب مسجد، روانه ات**

**ای حامی علی که گمان داشت شوهرت**

**با دست خویش دفن کند مخفیانه ات**

**وقتی که دست خصم به رویت بلند شد**

**اقتاد لرز به بر بدن نازدانه ات**

**میثم سراغ قبر تو را می گرفت و دید**

**در قلب او بود حرم بی نشانه ات**

\*\*\*\*\*

**رفتی تو و زینب ز غم می سوزد آتش ز نوایش به دلم افروزد**

**این خانه عزخانه شود بار دگر هر گاه نگاه خود به در می دوزد**

وقتی در سوخت، او در را باز کرد! در همین لحظه بود که حضرت زهرا علیها السلام در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله، پدر جان! ای رسول خدا! عمر شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود، بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیها السلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه به نحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که حضرت زهرا علیها السلام صیحه ای زد و با ناله ای جانسوز پدر خود رسول خدا را طلبید.

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام با این منظره مواجه شد از جای برجست و کمربند او را گرفت و او را از جای کند و بر زمین افکند آنگاه بینی و گردن وی را کوبید و تصمیم گرفت که او را به قتل رساند! ولی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آورد که به آن حضرت فرموده بود: باید صبور و شکیبا باشی، لذا فرمود: ای پسر صهاک! سوگند به حق آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به مقام نبوت گرامی داشت اگر نه چنین بود که من به خاطر امر خداوند باید صبر کنم تو می دیدی که نمی توانستی داخل خانه من شوی! و عمر پیوسته استغاثه می کرد! در این هنگام مردم به میان خانه علی علیه السلام ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته و ریسمان به گردنش انداختند! فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک در آمد که حضرت امیر علیه السلام را از دست آنان رها کند، ولی قنفذ آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! و اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند به بازوی آن حضرت بود تا زمانی که رحلت فرمود. آنگاه آن بانو را به نحوی به در کوبید که دنده و پهلوی شکست و جنین خود را که در رحم داشت سقط کرد! پس از آن زهرا علیها السلام چنان در بستر بیماری افتاد که دیگر برخاست و به شهادت رسید.

( کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۲۴۹ و بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۹۷ )

**وصیت حضرت زهرا (س) :** ابن عباس می گوید: آن هنگام که

بیماری حضرت فاطمه (س) شدت یافت، به اسماء بنت عمیس فرمود: آیا نمی بینی من در چه حالی هستم؟ مبادا مرا روی تخته ای بگذارید که پیکرم ظاهر باشد! اسماء گفت: نه به جان خودم سوگند، بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست می کنم که در حبشه دیده ام. حضرت زهرا (س) به وی فرمود: پس نمونه آن را به من نشان بده! اسماء مقداری شاخه های تازه خرما تهیه کرد و آن تابوتی را که در حبشه دیده بود، ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته شد. حضرت زهرا (س) پس از دیدن آن تابوت خندان شد و هیچ وقت غیر از آن موقع خندان نشده بود ( کشف الغم ج ۲ ص ۱۲۸، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۰۶ )

البته به روایتی دیگر حضرت فاطمه (س) فرمود: پسر عمو! من به تو وصیت می کنم که تابوتی برایم تهیه نمایی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را به من نشان دادند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. زهرا (س) مشخصات آن را شرح داد و علی علیه السلام آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلا نظیر آن را ندیده بود و بعدا هم ساخته نشد حضرت فاطمه (س) پس از این جریان به حضرت علی علیه السلام رو کرد و گفت: مبادا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند برای تشییع جنازه ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه ام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن. پس از این وصیت بود که فاطمه زهرا (س) از دنیا رفت. ( روضة الواعظین ج ۱ ص ۱۸۱ )

جواد محمد زمانی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

**هر دختری که ام امامت نمیشود یا مادر پیمبر رحمت نمیشود**  
**در مجمع خلائق فاطمه یکی است این وحدت است شامل کثرت نمیشود**  
**آنجا که پای کفو علی هست در میان هر دختری که لایق وصلت نمیشود**  
**از این که آب مهریه ات بود روشن است هر خانه ای که خانه رحمت نمیشود**  
**فردا بیا که باز قیامت به پا کنی ای بانویی که بی تو قیامت نمیشود**  
**با اشتیاق سمت صراط آورید رو زهرا بدون برگ شفاعت نمیشود**  
**این سینه باز حال و هوای مدینه خواست یا رب دعای کیست اجابت نمیشود**

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان مستغفلن مستغفلن مستغفلن فع

**آهسته می شوید یگانه همسرش را با آب زمزم آیه های کوثرش را**  
**آهسته می شوید غریب شهر یثرب پشت و پناه و تکیه گاه و یاورش را**  
**تنها کنار نیمه های پیکر خود می شوید امشب نیمه های دیگرش را**  
**آهسته می شوید مبادا خون بیاید آن یادگارهای دیوار و درش را**  
**پی می برد آن دستهای مهربانش بی گوشواره بودن نیلوفرش را**  
**می گرید اما باز مخفی می نماید با آستینی بغضهای حنجرش را**  
**در خانه او پهلوی زهرا ورم کرد حق دارد او بالا نمی گیرد سرش را**  
**با گریه های دخترانه زینب آمد بوسد کبودیهای روی مادرش را**  
**بر شانه های آفتابی اش گرفته مهتاب هجده ساله پیغمبرش را**  
**دور از نگاه آسمانها دفن می کرد در سر زمینهای سؤالی همسرش را**

محمد جواد خراشادی زاده مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

آتش بهانه بود که بی مادرم کنند  
هیزم وسیله بود که خاکسترم کنند  
از لابه لای پنجره دیدم به چشم خویش  
با آتش آمدند که نیلوفرم کنند  
در خاطرات زخمی بابا نوشته بود:  
یک شهر آمدند که بی باورم کنند  
انگار این قبیله بد ذات پر فریب  
اصلاً بنا نبود مرا باورم کنند  
مادر فتاده روی زمین بین کوچه ها  
با تازیانه آمده بی مادرم کنند  
غمگین نباش از حرمت روز واقعه  
آجا به روی خاک بنای حرم کنند  
\*\*\*\*\*

بر باغ خزان گرفته ام سر نزدیک  
این خانه آتش زده را در نزدیک  
از ما که گذشت مادری را دیگر  
در خانه به پیش چشم دختر نزدیک  
\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعلن

مدینه مرکز پیکار نابرابر بود  
علی نشانه، ولی جنگ با پیمبر بود  
به حفظ جان علی فاطمه سپر گردید  
قد خمیده او ذوالفقار حیدر بود  
نگاه زینب کبری به غربت مادر  
نگاه فاطمه بر اشک چشم دختر بود  
رخی که رنگ جسارت گرفت قرآن بود  
تنی که روی زمین افتاد، کوثر بود  
چهار کودک معصوم با تنی لرزان  
دعایشان به پدر، چشمشان به مادر بود  
چهل نفر به سر بضعه پیمبر ریخت  
شوروتر ز همه «قنفذ» ستمگر بود  
برای همسر مولانا نه خانه، نه کوچه  
«مدینه» و «أحد» و قبر حمزه سنگر بود  
خدا گواست که یک ضربه بر تنش زدند  
به قصد کشتن او، ضربه‌ها مکرر بود  
به فتح خیبر و بازوی شیر حق سوگند  
که قتل دخت نبی، انتقام خیبر بود  
برای فاطمه می سوخت از ازل «میثم»  
که بیت بیت کتابش شرار آذر بود

رضا جعفری مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

جایی برای کوثر و زمزم درست کن  
اسما برای فاطمه مرهم درست کن  
تابوت کوچکی که بمیرم درون آن  
با چند نخته چوب برایم درست کن  
تا داغ این شقایق زخمی نهان شود  
تابوتی از لطافت شبنم درست کن  
مثل شروع زندگی مرتضی و من  
بی زرق و برق و ساده و محکم درست کن  
از جنس هیزمی که در خانه سوخت، نه  
از چند چوب و نخته محرم درست کن

طوری که هیچ خون نچکد از کنار اش  
مثل هلال لاله کمی خم درست کن  
محسن عرب خالقی مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعلن  
چه می شود که به زانوی من توان بدهی  
دوباره صورت خود را به من نشان بدهی  
چه می شود که زمان قنوت نیمه شب  
دوباره بازوی خود را کمی تکان بدهی  
چه می شود که دگر مثل روزهای قدیم  
کنار سفره خودت نان به دستمان بدهی  
به جای آنکه شوی پرپر و به خاک افتی  
و روح خسته خود را به آسمان بدهی -

- گل شکسته ی من پا بگیر در این باغ  
که باز عطر بهشتی به باغبان بدهی  
تو را به جان عزیزت مخواه بشینم  
به چشم خویش ببینم چگونه جان بدهی  
نفس تو می کشی و حال کودکان این است  
چه می شود تو اگر جان در این میان بدهی

امید مهدی نژاد مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

بر ساحل شکافته پهلو گرفته بود  
ماهی که از ادامه شب رو گرفته بود  
آرامشی عجیب در اندام سرو بود  
گویا تنش به زخم تبر خو گرفته بود  
دستی به دستگیره دروازه بهشت  
دستی دگر بر آتش پهلو گرفته بود  
برخواست تا رسد به بهاری که رفته بود  
آهوی عشق یوی پرستو گرفته بود  
آن شب چگونه مرگ به بانو جواز داد؟  
او که همیشه اذن ز بانو گرفته بود  
از کوچه‌های شهر صدایی نشد بلند  
نعش مدینه در تب شب بو گرفته بود  
پشت زمین شکست، خدا گریه‌اش گرفت  
وقتی علی دو دست به زانو گرفته بود  
\*\*\*\*\*

طیبه تقی زاده مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

درد از تمام روزنه‌ها سر کشیده است  
پارا ز حد خویش فراتر کشیده است  
در امتداد بی‌کسی روزهای زخم  
دیوار و در برای تو خنجر کشیده است  
تقدیر زخم خورده، غروب غم تو را  
در شعله‌های آتش این در کشیده است  
این شهر در سکوت فرو رفته، بعد تو  
این زهر را برای ابد سر کشیده است

مهدی روحی

ای مسیحا مرو - شمع شبها مرو

یا علی را ببر با خود ، یا که تنها مرو  
ای امید و یاور من دیده بگشا ببین  
قهرمان بدر و خیر گشته خانه نشین (۲)  
مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو  
زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو  
\*\*\*\*\*

مادر خوب من - ماه این انجمن

تو جوانی هنوز مادر ، حرف رفتن زن  
جان مادر من فدای عمر کوتاه تو  
زینبت شد شاهد اشک غم و آه تو (۲)  
مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو  
زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو  
\*\*\*\*\*

خار غربت به چشم - در گلو استخوان

دشمن من پیش چشمم ، زد تو را بی امان  
کوچه ها شد قتلگاهت ای امید علی  
محسن شش ماهه تو شد شهید علی (۲)  
مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو  
زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو  
\*\*\*\*\*

ای جوان علی - قد کمان علی

رفتی و شد چاه این شهر ، همزبان علی  
در فراق فاطمه بین گریه کارم شده  
چادر خاکی و پاره یادگارم شده  
مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو - مادر مادر مرو  
زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو - زهرا زهرا مرو